

**محمدرضا باهنر**

نماینده اسبق مجلـــس

**آقای مهندس باهنر سلام. شما ۷ دوره نماینده‌ی مجلس بوده‌اید، به حساب امروز ما، یک عمر کامل کاری**

علیکم السلام. پوست‌کلفت بوده‌ام

به گمان من حرفه‌ای بوده‌اید. می‌دانستید کارتان چیست و بلدش بوده‌اید. در مجلس که بوده‌اید از مؤثرترین‌ها بوده‌اید و بعد از مجلس هم هنوز صدایتان شنیده می‌شود، به ویژه که نگاهی به بازنگری ساختار حکمرانی در کشور دارید. بیایید امروز این بازنگری را از خود مجلس شروع کنیم. ظاهراً مجلس بیش از هر نهاد دیگری در حکمرانی کشور خواهان تحول است. آقای قالیباف که ریاست مجلس یازدهم را بر عهده دارد از ابتدا کارش را با چهار شعار مردمی‌سازی، هوشمندسازی، شفاف‌سازی و کارآمدسازی کلید زده، اما معنای این شعارها و نحوه‌ی تحققشان چندان روشن نیست و حتی بعضی این شعارها را در تعارض با هم می‌بینند. به علاوه باید دید این شعارها در راستای چه آسیب‌شناسی از وضعیت مجلس در ایران است، اصلاً اصلاح نهاد مجلس کاری است که از درون

**مجلس باید شروع شود یا منوط به یک بازنگری کلی در ساختار سیاسی ما است. هر چه هست به نظر می‌رسد امروز وضع مجلس طوری است که می‌توان در دایره‌ی سیاست ایران دورش زد یا کلاً از آن بیرونش گذاشت. نظر شما چیست؟ چالش اصلی کجا است؟**

خب، از من انتظار یک صورتبندی نظری نداشته باشید، من چندان فرصتی برای درس و بحث نداشته‌ام، خیلی عملیاتی به مسئله نگاه می‌کنم. ببینید، متوسط حضور نمایندگان در مجلس شورای اسلامی ۱٫۵ دور بوده است. حوزه‌های انتخابیه‌ای می‌شناسم که در هر دور، نماینده‌ی جدیدی به مجلس فرستاده‌اند. این یعنی نمایندگی یک رابطه‌ی موقت بوده. نامزد نمایندگی در رقابت با سایر نامزدها وعده‌های بیشتر و بیشتری می‌دهد تا رأی رأی‌دهنده‌ها را بگیرد، اگر از میان آن خاک و خون گذشت و به مجلس راه یافت، تازه دست کم با ۲۰۰ نماینده‌ی دیگر روبرو می‌شود که هیچ آشنایی با آن‌ها ندارد، تا بیاید با آن‌ها سلام و علیکی پیدا کند و روحیات و گرایشاتشان و مواضع و خواسته‌هایشان را بشناسد وقت زیادی از نمایندگی را از دست داده، بعد هم عمدتاً نه سابقه‌ی قانونگذاری دارند، و نه شناختی تجربی یا تحصیلی از مسائل اداره‌ی کشور، چند صباحی هم صرف این می‌شود که نماینده‌ی تازه وارد با سعی و خطا چیزی از این مسائل بفهمد و سازوکار قانونگذاری را بشناسد. از آن طرف، هر هفته باید به حوزه‌ی انتخابیه برگردد و جوابگوی وعده‌هایی که داده و حتی توقعات شخصی مردم باشد.

**در شهرهای بزرگ بعید می‌دانم خیلی‌ها نام نمایندگانشان را هم بدانند**

در شهرهای بزرگ بله، من که خودم سیاسی هستم همین الآن بیش از ده نام از نمایندگان تهران به خاطر ندارم، اما در شهرهای کوچك وضع فرق می‌کند. طرف در شهر کوچك دقیقاً می‌داند به چه کسی رأی داده و حتی در مسائل خانوادگیش هم از او مطالبه دارد، مطالباتی که بسیاری از آن‌ها از حیطه‌ی اختیارات و توانایی‌های نماینده خارج است، اما نماینده نمی‌تواند آن‌ها را رد کند، چون می‌خواهد رأی مردم را برای دور بعد داشته باشد. می‌شود ماشین امضاء. گاهی یك نماینده در روز بر صد نامه یا بیشتر حاشیه می‌نویسد و ارجاع می‌دهد، طرف از او کار خواسته، به مدیر کل کار ارجاع می‌دهد، حالا مدیرکل کار چه کاری می‌تواند بکند توجهی ندارد. خلاصه این که نمایندگان با دامن زدن به مطالبات مردم، بدون در نظر گرفتن حدود امکاناتشان رأی می‌آورند و به مجلس می‌آیند و نمی‌توانند و نمی‌رسند کاری از پیش ببرند و حوزه‌ی انتخابیه‌شان را از خودشان ناراضی و خودشان را بدنام می‌کنند تا یك نفر دیگر بیاید و بگوید نماینده شما هیچ کاری برای شما نکرده و با طرح مطالبات جدید، رأی مردم را بگیرد و دوباره روز از نو و روزی از نو. حالا شما بگویید اصلاً نماینده مجال دارد حرفی از مسائل و مصالح ملی بزند؟ من به حسب عادت هنوز بعضی نطق‌های نمایندگان را از رادیو گوش می‌دهم، نمایندگان پیوسته مطالباتی را از بخشهای مختلف دولت دارند، بی آنکه ببینند اصلاً این مطالبات اولویتی دارد یا نه، یا آن دستگاه و دولت توان پاسخگویی به این مطالبات را دارند یا نه. این شده یك روند

جا افتاده در سیاست ما. آقای علی لاریجانی می‌گفت: «در دیدار با رئیس مجلس کره جنوبی از او پرسیدم: شما مطالباتتان از دولت را چگونه پیگیری می‌کنید؟ گفت: ما ابتدای هر دوره مجلس، مطالبات همه‌ی نمایندگان را جمع آوری می‌کنیم، مثلاً ۵۰ مطالبه می‌شود، بعد می‌نشینیم با نمایندگان دولت آن‌ها را به سه دسته تقسیم می‌کنیم: اول، مطالباتی که می‌توان به آن‌ها پاسخ داد و فوری‌اند، دوم، مطالباتی که نیاز به برنامه‌ریزی و اقدام بلندمدت همین دولت دارند، سوم، مطالباتی که اصلاً در حدود توان این دولت نیست. این دسته سوم را از همانجا به عنوان مطالبات ممنوع اعلام می‌کنیم و دیگر هیچ نماینده‌ای حق طرح آن‌ها را ندارد و در صورت طرح، پیگرد قانونی خواهد شد.» در مجلس ما به مقدورات دولت توجهی نمی‌شود، همان طرح مطالبه است که مهم است.

حالا نه فقط مجلس، دولت‌ها هم همینطور می‌آیند و می‌روند. روی کار آمدن دولت‌ها در جمهوری اسلامی، به ویژه از دولت مرحوم هاشمی به بعد، با شعار نه به دولت قبل بوده. هر دولتی تلاش کرده کارنامه دولت قبل را تقریباً هیچ یا افتضاح نشان دهد تا جایی برای خودش باز کند، یعنی باز هم ایجاد مطالبه‌ی بیشتر و بیشتر. این است که می‌بینید علیرغم همه‌ی کارهای بزرگی که در دوره‌ی جمهوری اسلامی شده، احساس رضایت مردم از حکومت پایین و پایین‌تر آمده.

**پس ظاهراً چالش اصلی ما خود نمایندگی است**

نه، چالش اصلی ما نبود ملزومات نمایندگی است، دموکراسی ملزوماتی دارد که ما نداریم و اینطور نمی‌توانیم ادامه بدهیم. اولینش حزب است.

حزب که نداریم نمی‌توانیم برنامه‌ی بلند مدت داشته باشیم، رئیس‌جمهورها هم اتفاقی رئیس‌جمهور می‌شوند، مگر اینکه مداخلات غیرمرسوم در انتخابات بشود. شما حتماً شنیده‌اید آن صحبت مرحوم آقای هاشمی را که آقای روحانی ۵ درصد رأی داشت و اگر حمایت من نبود رئیس جمهور نمی‌شد. من به شما می‌گویم اگر سه عامل اتفاقی نبود آقای روحانی در سال ۹۲ همان کمتر از ۵۱ درصد رأی را هم نداشت: رد صلاحیت آقای هاشمی، رقابت درونی نامزدهای اصولگرا و حمایت جمعی آقای هاشمی و اصلاحات از آقای روحانی. موج زیرپوستی اقبال به آقای احمدی‌نژاد هم سال ۸۴ حدود ۲۰ روز قبل از انتخابات سربرآورد، وگرنه یادم هست آقای احمدی‌نژاد قبل از نوروز ۸۴ رفته بود کرمان و در به در دنبال یك ساختمان بود که بتواند ستاد انتخاباتیش را آنجا برپا کند. آقای خاتمی سال ۷۶ هم همینطور بود. من که رئیس ستاد آقای ناطق بودم و نماینده‌ی مجلس هم بودم، دو هفته بعد از انتخابات دوم خرداد به دیدار آقای خاتمی رفتم تا هم به رسم مرسوم تبریك بگویم و هم ببینم برای کابینه به چه کسانی فکر می‌کنند تا در مجلس رایزنی کنیم. به ویژه روی بخش اقتصاد حساس بودم. در دیدار به ایشان گفتم: برنامه اقتصادی شما چیست؟ نگاهی کرد و زد زیر خنده، گفت: مگر من می‌دانستم که رئیس‌جمهور

می‌شوم! ایشان به حساب خودش آمده بود تا در انتخابات مخالفان را منتقد و منتقدان را همراه و همراهان را ایثارگر کند. نبود حزب چالش اصلی است. فضای سیاست ما خیلی پوپولیستی است و این در نبود حزب است. چرا ما پذیرفته‌ایم که اقتصاد تخصصی است، فرهنگ تخصصی است، امنیت تخصصی است، اما نمی‌پذیریم که سیاست هم تخصصی است؟

**اگر سیاست هم تخصصی باشد، آن وقت ما کجا به هم می‌رسیم؟ یعنی کجا عمومی هستیم؟**

کجای دنیا مردم اینقدر به همه‌ی مسائل سیاست ورود می‌کنند؟ مردم ژاپن چه کار دارند که روابط سیاسی ژاپن با امریکا چه تغییری کرده؟

**در این صورت سیاستمداران نمی‌توانند دور هم بنشینند و بی آنکه مردم خبر داشته باشند بر سر منافعشان با هم ببندند؟**

مثل اینکه من باید أشهدم را برای شما اعاده کنم! ما داریم در جمهوری اسلامی حرف می‌زنیم، ساختارهای اینجا چنین اجازه‌ای نمی‌دهد. اینجا ولی فقیه داریم. من به شما می‌گویم برجام در مجلس مخالفان و موافقانی داشت، به لحاظ جمعیت آماری هم اندکی با هم اختلاف داشتند، مخالفان چند درصد کمتر بودند از موافقان، با این حال ۸۰ درصد مخالفان و موافقان فکر می‌کردند دارند طبق نظر رهبری عمل می‌کنند. نظر رهبری در کار بود، اما کلی و تفسیر بردار بود، این اجازه نمی‌داد که ائتلاف قاطعی له یا علیه برجام در مجلس شکل بگیرد. اینکه

مسائل سیاست تخصصی دیده و نگه داشته شود، اتفاقاً جا را برای بحث و بررسی کارشناسی باز می‌گذارد، نه گاوبندی. به نظر من ۸۰ درصد مسائلی که نماینده در مجلس با آن روبرو است مسائلی است که نیاز به کار کارشناسی دارد، اما در عمل ۸۰ درصد آرائی که نمایندگان می‌دهند سیاسی و پوپولیستی است.

**بالأخره ما در کشوری هستیم که به مشارکت مستقیم مردم در انتخابات نیاز داریم و رهبری حتی در انتخابات اخیر که می‌دانستیم مشارکت پایین است، باز بر اینکه مشارکت رکن مشروعیت جمهوری اسلامی است تأکید کردند.**

ببینید آنچه در آمار پایین مشارکت برای ما نگران کننده است، این است که آنهایی که در انتخابات شرکت نمی‌کنند ناراضی و مخالفند، وگرنه اگر مردم کامشان از کارآمدی حکومت شیرین و خیالشان از انتخابات راحت باشد و مشارکت پایین بیاید، نه تنها نگران کننده نیست، بلکه علامت توسعه‌ی کشور است. شما چه اصراری دارید که پای عامه‌ی مردم را به همه‌ی مسائل سیاست باز کنید؟

**برای بقای حکومت. هر قدر هم حکومت کارآمد باشد، اگر همانطور که اشاره کردید رضایت مردم از حکومت پایین باشد، باید از آینده‌ی حکومت نگران بود.**

این مسئله‌ی دیگری است. اینکه ما نتوانسته‌ایم رضایت مردم را جلب کنیم مسئله دیگری است. می‌دانید که با تصویرسازی رسانه‌ای می‌توان وضع عمل مطلوبی در چشم مردم نامطلوب

نشـان داد یـا عمـل نامطلوبـی را مطلـوب. مـن معمـولاً در ایـام سـالگرد پیـروزی انقـلاب دعـوت می‌شـوم تـا چیـزی بگویـم. گاهـی می‌گویـم بـرای اینکـه موفقیـت حکومـت جمهـوری اسـلامی را ارزیابـی کنیـم، بیاییـد بـه جـای آنکـه امـروز آن را بـا دوره پهلـوی مقایسـه کنیـم، وضعیـت حکومـت پهلـوی در شـاخص‌های توسـعه نسـبت بـه سـایر کشـورها را بـا وضعیـت امـروز جمهـوری اسـلامی در همـان شـاخص‌ها و در نسـبت بـا همـان کشـورها مقایسـه کنیـم. رتبـه‌ی ایـران بـه نحـو چشـمگیری رشـد کـرده. شاید بعضی بگویند بعضی پیشرفت‌ها طبیعی زمان است، اگر حکومـت شـاه هـم ادامـه می‌یافـت ایـن پیشـرفت‌ها را داشـتیم، امـا اینکـه موقعیـت نسـبی مـا بـه نحـو چشـمگیری بهتـر شـده، ایـن دیگـر کار جمهـوری اسـلامی اسـت. کار همیـن دولت‌هـا و دولتمردانی اسـت کـه بعضـی هـم از چشـم مـردم افتاده‌انـد. فکـر می‌کنـم اسـتدلال قانع‌کننـده‌ای باشـد. حـال اینکـه رضایـت مـردم جلـب نشـده بـه آن رونـد پوپولیسـتی سیاسـت مـا کـه بـر رسـانه هـم حاکـم اسـت بـر می‌گـردد. الآن بـاور عمـوم مـردم ایـن اسـت کـه اگـر کسـی یـك دوره در ایـران نماینـده مجلـس شـود یـا پسـتی از اسـتاندار بـه بـالا بگیـرد، زندگـی خـود و خانـواده‌اش تـا آخـر عمـر تأمیـن اسـت. امـا مـن اطـلاع دارم کـه از نماینـدگان ادوار مجلـس، ده پانـزده درصـد وضـع مالیشـان بـه هـر دلیـل از طریـق نماینـدگی بهتـر شـده اسـت، ده پانـزده درصـد بعـد از نماینـدگی وضـع بدتـری دارنـد و مابقـی هـم هماننـد کـه بوده‌انـد. ایـن بـا تصـور عمومـی مـا نمی‌سـازد. اگـر نظـام حکمرانـی مـا بـه پوپولیسـم دامـن نمی‌زد، ایـن تصـور سـاخته نمی‌شـد.

**دیدگاه شما وزن رسانه را در ساخت رضایت مردم خیلی بالا می‌برد، این برای جمهوری اسلامی که بین این همه رسانه‌ی مخالف و شبکه‌های اجتماعی محاصره شده واقع‌بینانه است؟**

ظاهراً شما به رسانه‌های حکومتی خیلی خوش‌بینید. ما اولاً از همین رسانه‌های حکومتی می‌خوریم. عمده‌ی این نارضایتی‌ها را رسانه‌های خودمان ایجاد می‌کنند. بگذارید مثال بزنم: در طول حیات کاری من زمین‌لرزه‌های زیادی در ایران رخ داده و من در بسیاری از آن‌ها بوده‌ام و کار میدانی کرده‌ام، یعنی جنازه از زیر آوار درآورده‌ام. از بافق و بم بگیر تا منجیل و رودبار. سال ۹۷ هم زلزله‌ای در سرپل‌ذهاب رخ داد که من در آن توفیق خدمت میدانی نداشته‌ام، اما پیگیر نحوه‌ی خدمت‌رسانی به مردم بوده‌ام. به زعم من مدیریت بحران در این زلزله از همه موارد قبلی بهتر بود، یعنی هلال احمر و سپاه و ارتش ظرف ۳۰ روز، ۳۰ هزار چادر در این منطقه برپا کردند و مردم را به این چادرها هدایت کردند. حالا بعد از چند روز یک بارانی هم آمده آنجا و ۲ هزار از این ۳۰ هزار چادر را آب گرفته. همان موقع دوربین صدا و سیما رفته بالای سر آن گرفتار در آب و می‌پرسد: به شما رسیدگی می‌کنند؟ آن بیچاره هم گریه می‌کند که نه، رسیدگی نمی‌کنند، ما بدبختیم. این آن تصویر رسانه‌ای است که از آن زمین‌لرزه در ذهن مردم رسوب می‌کند، در حالیکه در کشوری مثل امریکا با درآمد سرانه ۱۰ برابر ما، بعد از حوادث بزرگ تا مدت‌ها به ۳۰٪ از حادثه‌دیدگان اصلا نمی‌توانند برسند و کمک بدهند.

مثال دیگری بزنم: آقایان در دولت اول آقای روحانی کمر بستند به اینکه تورم را تک‌رقمی کنند و کردند هم. من از ابتدا مخالف بودم و مخالفت خودم هم به گوش آقایان رساندم، من فکر می‌کردم تورم باید در زمان رکود بالای ۲۰ درصد نگه داشته شود. دوستان نپذیرفتند و برای تورم تک رقمی برنامه ریزی کردند و موفق هم شدند. خودشان می‌گفتند تورم به ۹ درصد رسیده و مخالفان می‌گفتند ۱۲ درصد شده، اختلاف سر این ۳ درصد بود. سال ۹۶ اگر خاطرتان باشد ناآرامی‌هایی در کشور ایجاد شد که شروعش هم از مشهد بود، شعارها هم بیشتر اقتصادی بود. همان ایام، جمعه‌ای من در نمازجمعه تهران شرکت کردم. دیدم آقای امام جمعه می‌گوید: بله مردم از گرانی ناراحتند و حق هم دارند ناراحت باشند، من می‌گویم، شما هم بگویید: مرگ بر گرانی. مشت‌هایش را گره کرد و مردم را واداشت در نمازجمعه بگویند مرگ بر گرانی. حالا تورم حدود ۱۰ درصد بود و من آن را با توجه به مصلحت کشور خیلی هم پایین می‌دانستم. این وضع ما است، سیاست پوپولیستی اولاً با رسانه‌های داخلی و حکومتی ما است که پیش می‌رود.

**پس جمع‌بندی کنیم: چالش اصلی مجلس را نبود لوازم دموکراسی می‌دانید و اولینش نظام حزبی است.**

بله، اولینش نظام حزبی است، البته ما حزب زیاد داریم، همین الآن هم در دفتر یک حزب نشسته‌ایم، حزب داریم، اما نظام حزبی نداریم. احزاب بزرگی می‌خواهیم که در معماری قدرت جایگاه رسمی داشته باشند. اما علاوه بر نظام حزبی یک لازمه دیگر هم باید باشد، که اگر نباشد باز هم دچار سیاست

پوپولیستی خواهیم بود، آن هم مجلس دوم است. ساختار حکمرانی ما باید دو مجلسی باشد. الآن ما مجمع تشخیص داریم، اما کار مجمع تشخیص یکی تدوین سیاست‌های کلی است و یکی رفع اختلاف میان مجلس و شورای نگهبان. ما باید مجلس دومی داشته باشیم که در همه قوانین بالادست مجلس باشد و از خود هم اختیار قانونگذاری داشته باشد، اما أعضایش از طریق رأی‌گیری مستقیم انتخاب شوند و دوره‌ی کاریشان بلندتر از مجلس باشد. فکر می‌کنم مجمع تشخیص فعلی، شورای نگهبان، شورای عالی انقلاب فرهنگی و همه‌ی شوراهای عالی می‌توانند جمع شوند و جای خود را به یک مجلس أعیان یا نخبگان بدهند. اینها البته اصلاحاتی است که باید در کل ساختار حکمرانی ما ایجاد شود و نیاز به اجماع حاکمیتی دارد، مجلس به تنهایی نمی‌تواند چنین تحولی ایجاد کند، ولی تحول مجلس در گرو این اصلاحات کلی است.

**آقای مهندس متشکرم، گفتگوی خوبی بود، دیدگاه دقیق و کارشده‌ای داشتید.**

من هم متشکرم. امیدوارم و در واقع انتظار دارم نکاتی که امروز گفته شد در مرکز پژوهش‌های مجلس بررسی کارشناسی شود، چه رد شود و چه قبول شود، به هر حال پخته‌تر خواهد شد.